

سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

اداره مخطوطات

نام کتاب: سراج القلوب

مولف متن: غزنوی، ابونصر محمد قطان (قرن ۶ ق) محشی

شارح .... مترجم ....

تاریخ تحریر: ۱۲۹۷ ق نوع خط: نستعلیق تحریری تعداد سطر: ۲۱

نام کاتب: سلطان علی بن ~~[illegible]~~ امیرعلی حسینی گلپایگانی

موضوع: اخبار زبان: فارسی عدد اوراق: ۷۷

طول: ۲۲ عرض: ۱۷ شماره عمومی: ۳۶۰۲۷

وقفی / خریداری: [illegible] تاریخ وقف: مهرماه - ۱۳۸۶

ملاحظات: [illegible]

۱

۱۰۲۷

مجموعه

۱- سراج القلوب

ابونصر بن محمد قطان غزنوی

۲- کنوز الرموز / ؟

مال آقای [illegible]

[illegible] ساکن قریهٔ رودبار

[illegible]

۲

فهرست کتاب سراج القلوب

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

هذا کتاب سراج القلوب

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد صلی الله علیه و آله الطیبین الطاهرین و اولاده اجمعین اما بعد چنین گوید حقیر المذنب العاصی ابو بکر بن محمد القطان الغزنوی که این رساله ایست در بیان غرایبهای پیشینیان و قصهای گذشتگان و اخبار پیغمبران تا بندگان خدای عز و جل را بشناسند و اکثر آنها سؤالهائیست که یهودان از جناب رسول و خاتم انبیا پرسیدند و آن حضرت مشکلات ایشان را جواب فرموده اینرا اسم سراج القلوب نهادیم تا دلهای مؤمنان از این روشن و فرخناک گردد که این بی بضاعت را بفاتحه شاد گردانند و اسئل الله التوفیق والعصمة من الزلل بفضلك و رحمتك ان قریب مجیب و مجموع این را چهل و چهار باب قرار دادیم

باب اول در صفت آفرینش اینجهان ذکر کرده شد بتوفیق الله تعالی بدانکه آنحضرت سؤال کردند که یا رسول الله خبر ده ما را که خدا اینجهان را بچند روز بیافرید جواب آنحضرت فرمود که بدانید خدای عز و جل اینجهان را شش روز آفرید که اول روز یکشنبه و آخر روز آدینه در روز یکشنبه آسمان و زمینها بیافرید و در روز دوشنبه آفتاب و ماه و ستارگان را بیافرید و در روز سه شنبه جانوران عالم و خلقانرا بیافرید و آنچه عقلیکه در زمین هستند و جماعتی که در دریا باشند و دیگر مرغان هوا را آفرید و چهارشنبه آبهای عالم را بیافرید و دریاها را مسخر گردانید و کوهها را بیافرید و نهرها روان گردانید و درختان گوناگون و نباتهای رنگارنگ از زمین رویانید و در روز پنجشنبه جانوران را قسمت کرد و تقدیر نمود چنانکه حق تعالی فرمود و قدر فیها اقواتها فی اربعة ایام سواء للسائلین و روز پنجشنبه بهشت را و حوران بهشت را آفرید و روز آدینه قمر آفرید و اصلی گوهر آدم و حوا را و در نیم روز فرمود تا آدم را سجده کردند و تخت آدم را بر گردن گرفتند و در بهشت اندر آوردند و گرد اگرد بهشت بگردانیدند چنانچه عجایبهای بهشت را بدید آنگه تخت او را فرود آوردند

بدانوی دجله تا مدفرجی پدید آید از او پس در آن بدانوی دجله شو و در کنار دجله مسجدی بود در حال مسجد رفت و ساعتی نشست ناگاه قاضی شهر با جمعی از محتشمان در آمدند و بنشستند خادمی آمد و گفت خلیفه را لقب کنید پس آن جماعت برخواستند آن جوان نیز خود را در آن میان انداخت
و همراه ایشان بسرای خلیفه رفتند و بنشستند پس فرمان آمد که فلان بفلان میبایدداد پس قاضی خطبه خواند و عقد بسته شد
و حاضران گواه شدند پس خادم بیرون آمد و ده طبق زر بیاورد و در پیش هر یک طبقی بنهاد و جوان را نبود پس خلیفه را خبر دادند گفت
نامها نوشته یا گفتند نوشته بودیم یازده تن خوانده بودیم یازده تن آمده اند گفت آن جوان را نزد من بخوانید پس جوان را پیش تخت خلیفه
بردند خلیفه گفت ای جوان چرا ناخوانده بحرم من در آمدی گفت ناخوانده نیامده ام گفت آنکه خوانده گفت آنکه خواند گفت
آنرا خادم ما خواند گفت آنرا خادم شما خواند مرا کرم شما خواند خلیفه را از کلام او خوش آمد پس بخط خویش در آن منشور داد که
و فلعتی نیکو بدو داد و مرکبی گرانمایه عطا فرمود گفت هر که را کرم ما خوانده صله او چنین است دیگرانرا خادم ما خواند الیوم ما چنانست
پس مخلوقی را که گوید مرا کرم تو خواند چنین صله و عطا میباید بنگر که خالق چگونه بود آورده اند که زاهری نزدیک عبدالله جعفر آمد
و عبدالله وی را عطائی فرمود آن مرد را دشمن بود که مکافات او بجای آورد روزی عبدالله جعفر بدو رسید پس چون او را بدید روی بگردانید
گفت چون مرا دیدی روی بگردانیدی گفت از برای آنکه تو بر من سلام کنی تا نبود به رحمت ترا باشد در مقابل الفضل که تو بر من
کرده خصلت دوم طعام دادنست که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که هر کسی که مومنی را از طعام
سیر گرداند حقتعالی میان وی و دوزخ هفت خندق پدید آورد که از خندقی تا خندق دیگر پانصد ساله راه باشد و دیگر رسول خدا صلی الله
علیه و آله و سلم فرمود که صله رحم کنید که عمر را زیاده کند و فرمود که هر کس از صلۀ رحم بیش خویشان رود حقتعالی او را مزد
صد شهید کرامت فرماید و بهر گامی چهار هزار حسنه در دیوان اعمال او نویسند و چهار هزار درجه بالا بلند فرماید و چنان باشد
که خدا را صد سال عبادت کرده باشد بیت ای که دستت میرسد کاری بکن پیش از آن کز تو نیاید هیچ کار تا فرصت داری بکن که
که روز ضرورت بکار آید که اگر امروز فکر خود نباشی فردا پشیمانی خواهید داشت و التوفیق بعون الله که گفته اند بیت هر که رنج
برد روزی رسد گنج هر که رنج راه دید روز منزل رسید تمه الکتاب المستطاب عدو سر ... در شهر
ربیع الاول شد در ۱۲۰۹۷
حسب الخواهش فخر الحاج حاجی محمد تقی خونساری رید عمره رقم گردید راقمه
علی الحسینی الگلپایگانی در روز یکشنبه اتمام پذیرفت
تحریر شد سنه ۱۲۹۷ هزار و دویست و نود و هفت
۱۲۹۷
۱۳۱

...بعد این رساله ایست مشتمل
...است مسمی شده است بکنوز الرموز
...اند که ده چیز است که حفظ را روشن
...ن سر را خوردن پنجم آیة الکرسی
...دن نهم روی علما دیدن دهم
...ل سوره یس خواندن ترتیب
...ستان صحبت داشتن هفتم
...دن فصل سیم در بیان آنکه
...گلاب شستن سیم شب آب خور
...ف نمودن هفتم دریت
...غم بسیار و اندوه فصل چهارم
...بسیار دادن دوم سیم فرمان پدر
...گذاردن هفتم نماز بجا آوردن
هشتم قرآن خواندن و بعضی انزوا داشتن نهم یاد خدا کردن مدام و دهم صلوات بر رسول فرستادن فصل پنجم در بیان آنکه غم
آورد حکما گفته اند که ده چیز است که تولد غم میکند اول ایستاده شلوار پوشیدن دوم میان زنان و گوسفندان گذشتن
سیم محاسن را بدندان گرفتن چهارم بر آستانه در نشستن پنجم بر پوست بیاز و تخم مرغ گذشتن ششم بزرگی کردن
هفتم بدست چپ طعام خوردن هشتم با آستین رو پاک کردن نهم بدست راست استنجا کردن دهم در گورستان رفتن
فصل ششم در بیان آنکه حکمت افزاید حکما گفته اند که ده چیز است که موجب تزاید نعمت و حکمت است اول طاعت
و عبادت بسیار کردن دوم تواضع بسیار کردن سیم وفا و کرم بر قرار کردن چهارم بیدار بودن در سحرها پنجم سخاوت

بدانی و جهالت تا بد فرجی ببید آ [illegible]
از مجلسیان در آمدند و بنشستند خادمی آمد و گفت خلیفه را القاب گفتند پس الجماعت برخواستند ای جوان نیز خود را در آن میان انداخت
و همراه ایشان بسرای خلیفه رفتند و بنشستند پس فرمان آمد که فلان بفلان میبباید داد پس قاضی خطبه خواند و عقد بستند
و حاضران گواه شدند پس خادم بیرون آمد و ده طبق زرین آورد و در پیش هر یک طبقی بنهاد و جوان را نبود پس خلیفه را خبر دادند گفت
نامها نوشته یا گفتند نوشته بودیم ده تن خوانده بودیم یازده تن آمده اند گفت آنکه او را نخوانده ایم بخوانید پس جوان از پیش تخت خلیفه
بود خلیفه گفت ای جوان چرا ناخوانده بحرم من در آمدی گفت ناخوانده نیامده ام گفت ترا که خوانده گفت این ترا که خواند گفت
این ترا خادم ما خواند گفت این ترا خادم شما خواند مرا کرم شما خواند خلیفه را از کلام او خوش آمد پس بخط خویش در آن منشور دادن بنوشت
و خلعتی نیکو بدو و مرکبی گرانمایه عطا فرمود گفت هر کرا کرم ما خوانده صلهٔ او چنین است دیگر را خادم ما خواند انعام ما چنین است
پس مخلوقی را که گوید مرا کرم تو خواند چنین صله و عطا بیاید بنگر که حال خالق چگونه بود آورده اند که زایری نزدیک عبدالله جعفر آمد
و عبدالله وی را عطائی فرمود آنمرد را دست نبود که مکافات او بجا آورد و روزی عبدالله جعفر بدو رسید پس چون او را بدید روی بگردانید
گفت چون مرا دیدی روی بگردانیدی گفت از برای آنکه تو بر من سلام کنی تا نبود به رحمت ترا باشد در منقار الفوائد که نور من
گروه خصلت دویم طعام دادنست که رسولخدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که هر کسی که مومنی را از طعام
سیر گرداند حقتعالی میان وی و آتش هفت خندق پدید آورد که از خندقی تا خندقی دیگر پانصد سال راه باشد و دیگر رسولخدا صلی الله
علیه و آله و سلم فرمود که صلهٔ رحم کنید که عمر را زیاد کند و فرمود که هر کس از صلهٔ رحم پیش خویشان رود حقتعالی او را مزد
صد شهید کرامت فرماید و بهر گامی چهار هزار حسنه در دیوان اعمال او نویسند و چهار هزار درجه باو التفات فرماید و چنان باشد
که خدا را صد سال عبادت کرده باشد بیت ایکه دستت میرسد کاری بکن پیش از آن کز تو نیاید هیچ کار تا فرصت داری بکن که
که روز ضرورت بکار آید که اگر امروز فکر خود نباشی فردا جز [illegible] داشت و التوفیق تسعد بالله که گفته اند بیت هر که زر
هر که بت راه رفت روز منزل رسید هر که [illegible] تمت الکتاب المستطاب [illegible]
اللهم اغفر [illegible]

بحسب الخواهش فخر الحاج حاجی محمد تقی خان [illegible] رقم گردید راقمه
علی الحسینی الکلبایکانی روز [illegible] شنبه ایام [illegible]
تحریر شد [illegible] ۱۲۹۷ [illegible]
ربیع الاول شد در [illegible] ۱۲۹۷
۱۲۹۷
[illegible] ۱۳۱۰

هذا کتاب کنوز الرموز

و به نستعین بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین علی فضاله و الصلوات علی محمد و آله اما بعد این رساله ایست مشتمل
بر خلاصهٔ اقوال علما و نقل و اعمال حکما منطوی بر ده فصل و خاتمه و هر فصلی احادیث مخصوص است مسمی شده است بکنوز الرموز
والله التوفیق و بیده ازمة التحقیق فصل اول در بیان آنکه ذهن را بیفزاید حکما گفته اند که ده چیز است که حفظ را روشن
کند اول حلویات خوردن دویم عدس تناول نمودن سیم گوشت خوردن چهارم نان سرد خوردن پنجم آیة الکرسی
خواندن ششم همیشه با وضو بودن هفتم متوجه قبله نشستن هشتم فرمان پدر و مادر بردن نهم روی علما دیدن دهم
شب بیدار بودن و بطاعت حق مشغول بودن فصل دویم در بیان آنکه فرح افزاید اول سوره یس خواندن دویم
وضو ساختن سیم مسواک کردن چهارم غسل کردن پنجم برابر آب نشستن ششم با دوستان صحبت داشتن هفتم
سر تراشیدن هشتم موی اعضا را برگرفتن نهم ناخن چیدن دهم نماز شب گذاردن فصل سیم در بیان آنکه
حکما گفته اند که ده چیز است که در پیری زود اثر کند اول بی جا مجامعت کردن دویم سر بگلاب شستن سیم شب آب خوردن
چهارم به آستین سوراخ خشک کردن پنجم بسیار انگور خوردن ششم در بیت الخلا توقف نمودن هفتم در بیت
الخلا سخن گفتن هشتم در عورت خود و غیر نگاه کردن نهم بر رو خوابیدن دهم غم بسیار خوردن فصل چهارم
در بیان آنکه عمر را زیاد کند و حکما گفته اند که ده چیز است که عمر را بیفزاید اول صدقات بسیار دادن دوم سیم فرمان پدر
و مادر بردن چهارم نماز شب کردن پنجم استغفار کردن پیش از صبح ششم نماز بتوجه تمام گذاردن هفتم نماز بجا آوردن
هشتم قرآن خواندن و معنی آن را دانستن نهم یاد خدا کردن مدام دهم صلوات بر رسول فرستادن فصل پنجم در بیان آنکه غم
آورد حکما گفته اند که ده چیز است که تولد غم میکند اول ایستاده شلوار پوشیدن دویم میان زنان و گوسفندان گذشتن
سیم محاسن را بدندان گرفتن چهارم بر آستانهٔ در نشستن پنجم بر پوست مار و تخم مرغ گذشتن ششم بزرگی کردن
هفتم بدست چپ طعام خوردن هشتم بآستین رو پاک کردن نهم بدست راست استنجا کردن دهم در گورستان رفتن
فصل ششم در بیان آنکه حکمت افزاید حکما گفته اند که ده چیز است که موجب تزاید نعمت و حکمت است اول طاعت
و عبادت بسیار کردن دویم تواضع بسیار کردن سیم وفا و کرم بر قرار کردن چهارم بیدار بودن در سحر پنجم سخاوت